

گفتگوی تمدنها نیز عنوان سخنرانی دیگری بود که پرفسور چاندرا مظفر^۱ استاد و رئیس مرکز گفتگوی تمدنهای دانشگاه مالایا در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی ایراد کردند. از دیگر سخنرانان مرکز، آقای دکتر ال‌گبی^۲ محقق و مدرس دانشگاه لاتربی استرالیا بود که با توجه به مطالعات خود نقش آلفرد اکین نخست وزیر استرالیا در قرن نوزدهم را در توسعه معنویت و ایجاد دولت فدرال به بحث گذاشت. مهمان دیگر مرکز، آقای پل میرتز^۳ معاون مؤسسه روابط بین‌الملل هلند بود که ضمن ایراد سخنرانی پیرامون مذاکرات بین‌الملل، یک کارگاه آموزشی نیز برای شرکت‌کنندگان طرح آموزش افزایش آگاهیهای علمی و مهارتهای عملی بانوان برای شرکت در مجامع بین‌الملل برگزار نمود.^{**} آخرین سخنرانی مرکز در سال ۷۷ به زبان انگلیسی از طرف آقای نیتون^۴ مشاور دبیر کل و رئیس منطقه‌ای برنامه عمران ملل متحد در تهران در اسفند ماه با عنوان «حق توسعه» ایراد شد.

دکتر جمشید ممتاز^{**}

«اغتشاشات داخلی در حقوق بین‌الملل»

در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۶

قبل از هر چیز باید به این نکته توجه نمود که هیچگونه تعریفی از مفهوم اغتشاشات داخلی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. تعریفی که حقوق بین‌الملل از جنگ داخلی یا

1. Ghandra Mozafar

2. El Geby

3. Paul Mirtz

* این طرح آموزشی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی به پیشنهاد مرکز امور مشارکت زنان ریاست

درگیریهای مسلحانه غیربین‌المللی ارائه نمود توسط پروتکل شماره ۱ الحاقی به چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ ارائه شده است. این پروتکل برای مدتی با استقبال جامعه بین‌المللی روبه‌رو نشد، زیرا دولتها نسبت به این‌گونه درگیریها حساس هستند و احساس می‌کنند که این پروتکل به نحوی در امور داخلی و مسائل مربوط به حاکمیت آنها مداخله می‌کند و طبیعتاً از الحاق به این پروتکل خودداری می‌کردند.

ولی در سالهای اخیر شاهد افزایش شمار کشورهای هستیمی که به این پروتکل ملحق می‌شوند. براساس این پروتکل، منظور از جنگ داخلی، مقابله مسلحانه با حکومت مرکزی یا حکومت مشروع است و احتمالاً ممکن است به دنبال یک کودتای نافرجام بین قسمتی از نیروهای مسلح و شورشی و نیروهای مسلح کماکان تابع حکومت مرکزی، درگیری رخ بدهد. برای اینکه این درگیری را جنگ داخلی تلقی کنیم، پروتکل شماره ۲، دو ضابطه در نظر گرفته است:

یکی اینکه شورشیان باید تابع یک فرماندهی و تابع یک سلسله مقررات باشند، به عبارتی تابع دسیپلینی باشند، دوم اینکه قسمتی از سرزمین دولتی که دستخوش جنگ داخلی است در اختیار شورشیان باشد و آنان در منطقه‌ای که در اختیار دارند حکومتی را بالقوه مستقر کرده و به صورت کم‌و‌بیش موثر اعمال حاکمیت کرده باشند. جالب اینجاست که در این پروتکل آمده که ترتیبات این پروتکل به هیچ وجه شامل اغتشاشات داخلی نخواهد شد. به این ترتیب، مشاهده می‌گردد تعریفی از اغتشاشات داخلی نداریم، ولی می‌شود گفت که منظور از اغتشاشات داخلی مواردی است که مردم علیه حکومت مرکزی و قانونی شورش می‌کنند، این شورش ممکن است مقطعی باشد و منجر به درگیری شود (که ممکن است مسلحانه باشد). بطور کلی اغتشاشات داخلی در مواردی ممکن است زمینه‌ساز جنگ داخلی شود. اما آیا وقتی شورشی برپا می‌شود مردم قیام می‌کنند، به خیابان می‌ریزند و مغازه‌ها را آتش می‌زنند و با نیروهای مسلح درگیر می‌شوند، آیا حکومت مرکزی برای سرکوب شورشیان از آزادی کامل برخوردار است؟ آیا حقوق بین‌الملل عمومی به نحوی محدودیتهایی در عملکرد حکومت مرکزی

یعنی آزاد نیست به هر نحو که مایل است اقدام به سرکوب شورشیان در خیابان یا جاهای دیگر بنماید. در اغلب موارد وقتی که حکومتها با شورش یا تظاهرات گسترده خیابانی مواجه می‌شوند برای مقابله با این‌گونه اعمال خشونت‌آمیز به یک سلسله تدابیر متوسل می‌شوند. نمونه بارز آن اعلام حکومت نظامی است، یعنی به حالت تعلیق در آوردن حقوق اساسی مردم یا قانون اساسی. سؤال نخست این است:

آیا دولتها آزادی عمل کامل دارند که هرگاه مصلحتشان ایجاب کند، حکومت نظامی اعلام بکنند؟ و مبادرت به تعلیق حقوق بشر یا قوانین داخلی و یا احتمالاً قانون اساسی بکنند؟

باید گفت که در چند سال اخیر در قوانین اساسی جدیدی که تنظیم شده شاهد محدودیتهای روزافزون برای قوه مجریه در این مورد بخصوص هستیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنی نیست و در آن اصولی پیش بینی شده که قوه مجریه به هیچ عنوان نمی‌تواند بدون کسب اجازه از مجلس شورای اسلامی اقدام به اعلام حکومت نظامی بکند، یعنی حقوق اساسی مردم را به حالت تعلیق دریاورد. از طرفی بر اساس یک سلسله اسناد بین‌المللی و در رأس آنها میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب جامعه بین‌المللی رسیده و ایران هم عضو آن هست، اگر دولت عضو بخواهد به حکومت نظامی متوسل بشود، به استثناء آن محدودیتهایی که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده، حتماً بایستی دیگر دولتهای عضو میثاق را هم در جریان قرار بدهد و بایستی این کار را از طریق دبیر کل ملل متحد که امین این میثاقها است انجام دهد.

از اواسط دهه هشتاد ما شاهد تحولات بسیار جالبی در جهت تکمیل حقوق بین‌الملل هستیم که بانی آن همواره سازمانهای غیردولتی و اشخاص حقوقی و حقیقی بوده‌اند. در خصوص مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل در ماه ژوئیه سال گذشته در رم، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به تصویب رسید. در این اساسنامه هم برخی از اعمالی که ممکن است در جریان اغتشاشات داخلی رخ بدهد به عنون نقض فاحش

شکنجه، جابه‌جائی جمعیت و رفتار غیرانسانی با شورشیان زده‌اند به عنوان جنایتکار تلقی می‌شوند و می‌توانند در پیشگاه دادگاه بین‌المللی مورد مؤاخذه قرار بگیرند و محاکمه و مجازات شوند. این سؤال مطرح است که در چه شرایطی یک دولت می‌تواند از اجرای تعهدات خود شانه خالی کند و به آنها عمل نکند، بدون اینکه عدم اجرای این تعهدات مسؤلیت‌زا باشد. در خصوص این مسأله کمیسیون حقوق بین‌الملل به این نتیجه رسیده است که فقط در صورتی که اضطرار ایجاب بکند، دولت می‌تواند از اجرای تعهدات خود خودداری کند به نحوی که این عدم اجرای تعهد مسؤلیت‌زا نباشد و اضطرار را هم کمیسیون حقوق بین‌الملل تعریف کرده است. منظور از آن این است که وقایعی رخ دهد که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن دولت را به مخاطره اندازد.

به عبارتی دولت تنها در صورتی می‌تواند اعلام حکومت نظامی بکند که ادامه حیات آن دولت و استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن در معرض خطر باشد و به نظر می‌رسد در قالب میثاق حقوق سیاسی و مدنی ۱۹۶۶ تنها دلیل قانع‌کننده‌ای که یکی از دولتهای عضو این میثاق می‌تواند در جهت توجیه توسل به حکومت نظامی به دولت دیگر ارائه بکند همین باشد. به عبارت دیگر، یک مسأله جزئی و درگیری که احتمالاً عواقبی در ارتباط با تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ندارد نمی‌تواند دلیلی باشد برای توسل به حکومت نظامی و نهایتاً به حالت تعلیق درآوردن حقوق شهروندان دولت مورد نظر. بنابراین، در حقوق درگیریهای مسلحانه مفهوم ضرورت یک مبنای عرفی دارد.

دکتر نسرین مصفا*

«آثار اقدامات بین‌المللی بر وضعیت زنان جهان»

در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۰

موضوع زنان هم مانند برخی از موضوعاتی که امروزه به‌عنوان علائق مشترک بشری مطرح می‌شوند مانند حقوق بشر، محیط زیست، مواد مخدر و خلع سلاح به عنوان یکی